

شرح زیج الفیہ

تصنیف

علی بن محمد عمرتھری قوشچی (متوفی ۸۷۹ ق.)

بہ کوشش

دکتر منصور پور مؤذن حسین شادمان

زیر نظر: دکتر یوسف بیک بلاپور

: سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور :
موضوعات نشر :
مشخصات ظاهری :
فروست :
شابک :
وضعیت فهرست نویسی :
یادداشت :
موضوع :
موضوع :
موضوع :
موضوع :
شناسه افروده :
شناسه افروده :
شناسه افروده :
شناسه افروده :
رده بندی کنگره :
۵۲۰ :
۷-۱۶۸ :
ردیف ملی :

قوشچی، علی بن محمد، ۹۷۹ هـ.
شرح زیج الغ بیگ / تصنیف علی بن محمد سمرقندی قوشچی؛ به کوشش منصور یوموذت، حسین شامدان - زیر نظر یوسف بیک باباپور تهران: منتشر سمین: بنیاد شکوهی، ۱۳۹۶ ص. ۴۴۱ میراث نجوم اسلام و ایران: ۲۵، ۱۵۳-۱۵۴-۹۷۸۰۶۰۰۰۲۶۷-۹۷۸۰۶۰۰۰۲۶۷ فیبا مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۲، الغ بیگ، شاه ایران، ۷۹۶ - ۸۵۲ هـ. زیج الف بیگ -- نقد و تفسیر نجوم -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ Astronomy -- Early work to 20th century گاهشمارهای اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴ Islamic chronology -- Early works to 20th century شامدان، حسین، ۱۲۶۸. گردآوریته یوموذت، منصور، ۱۳۲۵. گردآوریته بیک باباپور، یوسف، ۱۳۵۷ Yusef beigbabapour، الغ بیگ، شاه ایران، ۷۹۶ - ۸۵۲ هـ. زیج الف بیگ، شرح ۱۳۹۶ QB11/V9۰۲۱۷الف/QB11



همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی و اقتباس در گیومه در مستندنویسی و مانند آن‌ها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

یادداشت مجموعه	۹
مقدمه: در معرفت معنی تاریخ سال و ماه و اجزای آن	۲۳
باب اول: در معرفت تاریخ هجری	۲۸
باب دوم: در معرفت تاریخ رومی	۳۹
باب سوم: در معرفت تاریخ فرس	۴۲
باب چهارم: در استخراج این تاریخ از یکدیگر	۴۵
باب پنجم: در معرفت تاریخ ملکی	۴۸
باب ششم: در معرفت تاریخ خطا و ایغور	۵۴
فصل اول: در معرفت ادواری که در این تاریخ اعتبار دارد	۵۴
متن فصل دوم: در معرفت سال ها و اقسام سال	۵۶
متن فصل سیم: در معرفت مداخل اقسام از دور ستینی	۵۸
متن فصل چهارم: در معرفت مداخل ماه ها از دور ستینی	۶۱
متن فصل پنجم: در معرفت حصه آفتاب و ماه	۶۴
متن فصل ششم: در استخراج تعدیل آفتاب	۶۸
متن فصل هفتم: تعدیل استخراج تعدیل ماه	۷۱
متن فصل هشتم: در معرفت اوایل ماه	۷۳

- متن فصل نهم: در معرفت دور چهارم ۷۶
- متن فصل دهم: در استخراج این تواریخ از تاریخ مشهور و عکس آن ۸۰
- متن باب هفتم: از ایام مشهور از هر تاریخی در تاریخ عربی ۸۳
- در تاریخ رومی: در تاریخ فرس ۸۳
- متن مقال دوم: در معرفت اوقات و طالع هر وقت و آنچه تعلق ۸۹
- متن باب اول: در تعدیل ما بین السطرن ۹۸
- متن باب دوم: در معرفت جیب و سهم ۱۰۱
- متن باب سوم: در معرفت ظل ۱۲۷
- متن [باب] چهارم: در میل اجای ناک البروج از معدل النهار ۱۳۸
- متن باب پنجم: در معرفت بعد کوکب از معدل النهار ۱۴۴
- متن باب ششم: در معرفت غایت ارتفاع و انحنای کوکب در آفاق ۱۴۹
- متن باب هفتم: در معرفت مطالع خط استوا ۱۵۰
- متن باب هشتم: در معرفت تعدیل النهار و قوس النهار و ساعات النهار ۱۵۵
- متن باب نهم: در معرفت مطالع بلد ۱۶۴
- متن باب دهم: در عمل عکس مطالع ۱۶۸
- متن باب یازدهم: در معرفت مطالع قمر و درجه قمر کوکب ۱۸۰
- متن باب دوازدهم: در مطالع طلوع و غروب کواکب ۱۸۹
- متن باب سیزدهم: در معرفت سمت از ارتفاع یا انخفاض ۱۹۲

متن باب چهاردهم: در معرفت ارتفاع از سمت	۲۰۲
متن: پانزدهم در معرفت خط نصف النهار	۲۰۶
متن باب شانزدهم: در معرفت طول عرض بلد	۲۱۴
متن باب هفدهم: در معرفت عرض اقلیم	۲۱۹
متن باب هجدهم: در استخراج بعد میان دو کوکب	۲۲۲
متن باب نوزدهم: در معرفت سمت قبله و انحراف او	۲۲۸
متن باب بیستم: در معرفت طالع ازارتفاع	۲۳۵
متن باب بیست و یکم: در معرفت طالع یا انخفاض کوکب از طالع	۲۴۶
متن باب بیست و دوم: در معرفت طالع از ساعات	۲۵۶
متن مقاله سوم: در معرفت روش ستارگان و راضع ایشان	۲۵۹
متن باب ۱: در معرفت تعدیل الايام به لیالیها	۲۶۴
متن باب ۲: در استخراج اواسط کواکب	۲۷۳
متن باب ۳: در تقویم کواکب هفت گانه و راس	۲۸۲
متن باب ۴: در عروض قمر و کواکب متحیره	۳۲۱
متن باب ۵: در معرفت ابعاد نیرین از مراکز عالم	۳۳۸
متن باب ۷: در قسمت تقویم کواکب در طول و عرض	۳۶۵
متن باب ۸: در معرفت اوقات اتصالات کواکب با یکدیگر	۳۶۹
متن باب ۹: در معرفت خسوف	۳۷۵

متن باب ۱۰: در معرفت کسوف	۳۸۹
متن باب ۱۱: در معرفت وقت رؤیت هلال به وقت و ظهور و اخفای کواکب	۴۱۱
متن باب ۱۲: در معرفت تسویه البیوت	۴۱۶
متن باب ۱۳: در معرفت مواضع ثوابت در طول و عرض	۴۲۰
متن مقدمه چهارم: در باقی اعمال نجومی	۴۲۲
باب اول: در آنچه تعلق به مطالع موالید دارد	۴۲۲
فصل اول: در نمودارات	۴۲۲
فصل دوم: در معرفت مواضع	۴۲۸
[فصل سوم:]: در معرفت مطالع مواضع کواکب	۴۳۲
فصل چهارم: در مطالع شعاعات کواکب	۴۳۴
فصل پنجم: در تسیرات	۴۳۵
فصل ششم: در انتهای موالید	۴۳۷
فصل هفتم: در نمودارات	۴۳۸
باب دوم: در دلایلی که تعلق به طالع عالم دارد	۴۳۹

یادداشت مجموعه

الحمد و الثناء لعین وجود: تم الصلاة و السلام على واقف مواقف الشهود مفتاح دائرة الوجود العبد الموید و الرسول بمسود الروح المجسد و الجسد المروح اعنی ابا القاسم المصطفی محمد و علی آله امین المعبود سبب الحجة المنتظر الموعود الموجود. بدون شک یکی از مهمترین دانش های بشری (که با طبیعت و ماورای طبیعت در ارتباطی تنگاتنگ است) علم نجوم و احکام و آثار آن است؛ که بنده به تحقیق منشأ آن را اصیل و وحیانی و روحانی می دانم.

قال الصادق (علیه السلام): اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمْعُهَا ثَمَانِيَةٌ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَاِذَا قَامَ قَائِمُنَا اُخْرِجَ الْخُمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا؛ فَبَيَّنَّا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ اِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبَيَّنَّا سَبْعَةَ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا. (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علم و دانش بیست و هفت حرف است؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می سازد و دو حرف را به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.

از این حدیث شریف با استناد به عبارت فجميع ما جائت به الرسل، فهمیده می شود که علم نجوم نیز مانند سایر علوم، دست آورد مرسلین و تحفه غیبی لا ربیبی است. اما در باب این که واضع علم نجوم و مستبط احکام کدام یک از انبیاء الهی است دو نظر عمده وجود دارد:

(الف) قال رسول الله صلى الله عليه و آله: تعلموا من النجوم ما تهتدون به فى ظلمات البر و البحر، ثم انتهوا. و عن مجاهد، قال: لا بأس أن يتعلم الرجل من النجوم ما يهتدى به فى البر و البحر، و يتعلم منازل القمر. و عن حميد الشامي، قال: النجوم هى علم آدم عليه السلام. (در الانوار، ج ۵۵، ص ۲۷۵)

(ب) هرمس الخنك واضع علم الهيئة و النجوم و مستخرج قواعد الحسابیه و هو ادریس و بذلك صرح الشهرستاني فى الكتاب الملل و النحل و به صرح العلامة فى شرح حكمة الاشراق ان هرمس من اساتذہ ارسطو و هو اول تكلم فى الهيئة و النجوم و الحساب. (كشكول شيخ بهايى، ص ۲۸۹ و نجوم الدولة)

نکته: هرمس همان حضرت ادریس علیه السلام است (چنان که شیخ بهائی نیز تصریح می کند)؛ که از نوادگان حضرت آدم علیه السلام است و با نام ادریس معراج نموده و ۱۶ سال در کره خورشید ساکن شده و بعد از مدتى ازگشتند با نام الیاس علیه السلام. پس هرمس و ادریس و الیاس، در واقع سه اسم است برای یک نفر. (مسالك الغيوب و مفاتيح القلوب، تالیف حسین شادمان، نسخه دست نویس)

در میان این دو نظر (هر چند اختلافی نیست و هر دو نظر صحیح است)، لکن نقل حضرت شیخ بهائی اقرب به صواب است چرا که شواهد دیگری نیز در دست است که این قول را تایید و تسدید می کند:

۱- قد بالغ ادریس علیه السلام فى التجريد و التروح حتى غلبت الروحانية على نفسه و خلع بدنه و خالط الملائكة و اتصل بروحانيات الافلاك، و ترقى الى عالم القدس و اقام على ذلك ستة عشر عاماً لم ينم و لم يطعم شيئاً، لان الشهوة قد سقطت عنه و

تروحت طبیعته و تبدلت احکامها بالاحکام الروحیة، و انقلب بکثرة الرياضة و صار عقلاً مجرداً، و رفع مکاناً علیاً فی السماء الرابعة. (شرح فارسی مصباح الانس، نائیجی، ج ۲، ص ۹۵۶، به نقل شرح جندی بر فصوص، فص الیاسی)

۲- مرحوم دهخدا در لغتنامه معروف خود، ذیل لغت ادریس می نویسد:

ادریس . [۱] (اخ) خنوخ. اخنوخ. پیغامبری پیش از بنی اسرائیل.

مؤلف بهان گوید: نام پیغمبری است مشهور. گویند از جهت درس گفتن بسیار بدین نام عام شد و او را مثلث النعمة خوانند و نعمای ثلثه او پادشاهی و حکمت و نبوت بود و او حیات جاوید یافت و اکنون در بهشت می باشد - انتهى. نام پیغمبری که بحیات در جنت رفتند. (غراث الحیات). نام پیغمبری معروف که بتن در بهشت است و «رفعناه مکاناً علیاً» در شأن اوست و از مشت از دروس است و دروس ناپدید شدن نشان باشد و او را بدان نام بردند بدین که ناپدید شدن او از این جهان. (مؤید الفضلاء).

نسب او را چنین آورده اند: ادریس بن مادر بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم و نام مادر او قینوس است. قدما او را هرمس و گاه هرمس مثلث نامند. ابن ابی اصیبعه در عیون الانباء (ج ۱، ص ۱۶) آرد: هرمس لایل . و عند العرب ادریس و عند العبرانيين اخنوخ و هو ابن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیت بن آدم علیهم السلام و مولده بمصر فی مدینة منف منها قال (الامیر ابوالوفاء المصنی بن فاتک) و كانت مدته علی الارض اثنین و ثمانین سنة و قال غیره ثلاثمائة و خمسون سنة... . قفطی در تاریخ الحکماء (ص ۱) گوید: ادریس، اهل تواریخ و قصص و تفسیر ذکر او آورده اند و من آنچه را که حکماء خاصه روایت کرده اند در اینجا نقل می کنم: حکما در مولد و منشاء او و کسانی که وی از آنان پیش از نبوت اخذ علم کرده اختلاف کرده اند فرقه ای گویند وی بمصر متولد شد و او را هرمس الهرامسة نامیدند و مولد او منف است و گفته اند این نام یونانی ارمیس است و بهرمس تعریب شده و معنی ارمیس عطارد است و دیگران گفته اند نام او یونانی طرمیس است و او را عبرانیان خنوخ گویند و معرب آن اخنوخ است و خدای عز و جل در قرآن او را بنام ادریس خوانده

است و گفته اند استاد او غوثاذیمون و بقولی اغثاذیمون مصری است و ترجمه ای از این مرد نیاورده اند جز آن که وی را یکی از انبیای یونانیان و مصریان دانسته اند و نیز او را آورین ثانی خوانده اند و ادریس نزد ایشان آورین ثالث است و معنی غوثاذیمون خوشبخت است و گویند هرمس از مصر خارج شد و در اقطار زمین بگشت و سپس بمصر بازگشت و خدای تعالی بدانجا او را برکشید و این امر پس از هشتاد سال از عمر وی وقوع یافت. فرقه ای گویند ادریس بابل متولد شد و در آنجا نشاءت یافت و وی در آخر عمر علم شیث بن آدم را فراگرفت و او جد جد پدر وی است زیرا وی ادریس بن یار - بن مهلائل بن قینان بن أنوش بن شیث است. شهرستانی گوید اغثاذیمون همان شیث است. چون ادریس بزاد برآمد خدای تعالی او را نبوت داد پس وی مفسدین بنی آدم را از مخالفت با سرعیت آدم و شیث نهی کرد. اندکی از آنان اطاعت وی کردند و اکثر ایشان مخالفت او میزدند پس قصد رحلت کرد و پیروان خویش را نیز به رحلت دعوت کرد دوری از او آن را ایشان گران آمد ادریس را گفتند کدام نجد بهتر از بابل است که بدانجا شویم ربیب سیریانی نهر است گوئی مقصود ایشان از این کلمه دجله و فرات بود ادریس گفت چون ما هجرت کنیم خدای ما را روزی رساند پس با اصحاب خارج شد و در ارض سیر کردند تا اقلیمی رسیدند که بعد بابلیون خوانده شد و به نیل رسیدند و ادنی دیدند خالی از سکنه پس ادریس بر کنار نیل بایستاد و خدا را تسبیح گفت و بجماعت خویش گفت: بابلیون. و در تفسیر این کلمه اختلاف کرده اند برخی گفته اند به معنی نهر کنهر باشد و بعضی گفته اند به نهر کنهر کم، و گفته اند بمعنی نهر مبارک است و گویند یون در سریانی مثل افعال مبالغه در کلام عرب است گوئی که معنی آن نهر اکبر است پس آن اقلیم را جمیع امم بابلیون نامیدند جز عرب که آنرا اقلیم مصر خواندند منصوب بمصر بن حام که پس از طوفان بدانجا فرود آمده است. و لله اعلم بکل ذلک. ادریس و کسان او در مصر اقامت گزیدند و خلائی را به امر بمعروف و نهی از منکر و طاعت خدای عز و جل خواندند و ادریس در ایام خود به هفتاد و دو زبان تکلم می کرد خدای تعالی منطق ایشان را بدو آموخت تا

هر قوم را بزبان خویش تعلیم دهد پس ادریس ایشان را بسیاست مدنیّه آشنا ساخت و قواعدی برای آنان مقرر داشت پس هر فرقه ای در سرزمین خود شهرها کردند پس عدّه شهرهای زمین در زمان وی به ۱۸۸ رسید که کوچکترین آنها الرها بود و نیز وی مردم را بعلوم آشنا کرد و او اول کس است که حکمت و علم نجوم را استخراج کرد و خدای عزوجل اسرار فلک و ترکیب آن و نقط اجتماع کواکب را در فلک و عدد سنین و حساب را بدو آموخت و اگر چنین نبود فکر مردم بدین پایه از علوم نمی رسید و همچنین کسی مناسب برای مردم هر مکان اقامه کرد و زمین را بچهار ربع بخش کرد و هر ربعی را پادشاهی مقرر داشت تا به آبادانی آن پردازد و او را توصیه کرد که اهل هر ربع را بشریعت وی مارم دارد و اسماء ملوک چهارگانه چنین است: اول ایلوس و معنی آن رحیم است، دوم روس سوم اسقلیوس و چهارم زوس اُون و گویند ایلوس اُمون و گویند بسیلوخس و او اُمّه ملکه است.

ذکر برخی از سنن ادریس: وی مردم را باین خدا و قول بتوحید و عبادت خالق و تخلیص نفوس از عذاب آخرت بوسیله عمل صالح در دنیا دعوت کرد و آنان را بزهد در دنیا و عمل بعدل برانگیخت و بگذاردن نماز بطریقی که مقرر داشته بود و روزه در ایام معروفه از هر ماه امر کرد و ایشان را بجهد با دشمنان این تحریض کرد و زکوة اموال را برای معونت به ضعفاء تعیین کرد و بطهارت از جنات و گوشت [خر و سگ] تأکید کرد و مشروبات مسکره از هر نوع را تحریم فرموده و در آن تشدید بسیار کرد و برای ایشان اعیاد بسیار در اوقات معروفه و قربانی ها مقرر داشت از آن جمله بهنگام دخول شمس در رأس بروج و هنگام رؤیت هلال و هر وقت که کواکب در بیوت خود و بشرف خویش می رسیدند و با کواکب دیگر مناظره داشتند، سه چیز را بعنوان تقریب مقرر فرمود: بخور و ذبایح و خمر و نیز تقریب هر باکوره (نوباوه) را معین کرده است از این قرار: از ریاحین گل سرخ و از حبوب گندم و از میوه ها انگور. ادریس اهل ملت خویش را بظهور انبیای پس از خود وعده داد و ایشان را بصفت نبی آگاه کرد و گفت پیامبر باید از مذمات و آفات بری باشد و در فضائل ممدوحات کامل بود و از هیچ

مسئله ای که درباره زمین و آسمان و دواء و شفاء هر الم از او پرسند و خواهند باز نماند و باید در هر چیز که طلبند مستجاب الدعوه باشد و مذهب و دعوت او موجب صلاح عالم بود. و چون ادریس بر زمین حاکم شد مردم را به سه گروه تقسیم کرد: کهنه و ملوک و رعیت و مرتبه کاهن را فوق مرتبه ملک دانست چه کاهن از خدای درباره خود و ملک و رعیت سوال کند ولی پادشاه از خدای جز درباره ملک خویش و رعیت نخواهد و نتواند درباره کاهن چیزی بخواهد چه کاهن بخدا از او مقرب تر است پس رتبه ملک از کاهن بدین امر کوچک تر است و رعیت نیز از خدا چیزی جز آنچه که بدو مرطوب است نخواهد زیرا منزلت ملک اجل از منزلت اوست در نزد خدائی که او را بر رعیت پادشاه کرده پس بدین وجه مرتبه رعیت نیز از پادشاه به یک پایه و از کاهن به دو پایه فروتر است. پس قواعد ادریس در میان مردم پیوسته رائج بود تا برحمت خدا پیوست.

مؤلف حبیب السیر آرد (ج ۱، ص ۱۶۷): اسم شریف آنجناب خنوخ یا اخنوخ بود بفتح خاء معجمه و ضم النون و بحاء معجمه آخری و قیل اولی خاء مهمله و الثانی معجمه و قیل اخنوخ بزيادة الهمزة قبل الخاء (الناری و ابن حجر) و ادریس لقب اوست و بقول بعضی از علما ادریس اخنوخ است. و اسم عجمی است و اعتقاد زمره ای آنکه خنوخ سریانی است و ادریس عربی. اما اسم ادریساً لكثره دراسته الصحف. در روضه الصفا مسطور است که اوریاء ثالث در کلام حکماء عبارت از ادریس است و او در میان یونانیان به طرسمین و ارمس مشهور است و اعراب آنجناب را هرمس و المثلث بالنعمه خوانند مراد از هرمس عطارد است و مقصود از نعمة در کلمه مذکوره نبوت و حکمت و حکومت است و مولد ادریس منف است از دیار مصر و آنجناب در وقت وفات آدم صد ساله بود و بعضی سیصد و شصت سال گفته اند و ادریس در اوایل حال نزد غازیمون مصری که ملقب بود به اوریاء ثانی و در سلک احبار یونان انتظام داشت تلمذ می نمود و معنی غازیمون نیکبخت است و ادریس از وفات ابوالبشر بدویست سال مبعوث گشته است و سی صحیفه بر وی نازل شد و آن

صحف اشتمال داشت بر اسرار سماویات و تسخیر روحانیات و علوم عجیبه و فنون غریبه و معرفت طبایع موجودات و غیر ذلک و ادريس صد و پنج سال یا صد و بیست سال بدعوت خلائق پرداخته جمعی کثیر از سرگشتگان بادیۀ عصیان بسبب هدایت آنجناب از ظلمات غوایت نجات یافتند و به انوار ایمان و ایقان فایز شده گروهی بنابر قساوت قلب راه بسرچشمۀ ایمان نبردند و بر سلوک بادیۀ کفر و ضلالت اصرار کردند و دعوت آن پیغمبر بزرگوار بر وحدانیت حضرت پروردگار بود و عمل بعدل امر می فرمود بر نمازی که بشریعت مقرر بود و بروزه داشتن در ایام معلوم در هر ماهی و جهاد و زکوۀ اموال و غسل از جنابت و حیض و مس موتی و نهی می نمود از خوردن گوشت خوک و ذر و حار و کلب و از اکل باقلا و اشیاء مضرة بدماع مانند مسکرات و مخدرات. و سنت جهاد رسمی ذریات از جمله سنن سنیۀ آن پیغمبر عالی مقدار است و صنعت کتابت بواسطه قلم و حیات خطاطت از نتایج طبیعت پاکیزه اوست و آنجناب اول کسی است که علم نجوم را انست رخص اسمی بروج و کواکب سیار و ثواب پرداخت و شرف و وبال و نظرات سیارۀ آسمان را آورد. در تاریخ حکماء مذکور است که ادريس خلائق را بهفتاد و دو نوع لغت دعوت فرمود و صد شهر بنا کرد که کوچک ترین آن شهرها رهاست و بناء اهرام مصر منسوب به آنجناب است و ایضاً در تاریخ مذکور مزبور است که حضرت ادريس امت خود را از عتد پیغمبرانی که بعد از و مبعوث گشتند اعلام نمود و از واقعه طوفان اخبار فرمود و بررایی ر وقت رفتن به آسمان هشتصد و شصت و پنج ساله بود و بعضی گفته اند سیصد و شصت و پنج و العلم عند الله تعالی.

ذکر ترفع ادريس عليه السلام: در روضةالصفاء مسطور است که ادريس علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در اداء طاعات و عبادات بمرتبه ای مبالغه می فرمود که اعمال خیر او با عمل تمامی بنی آدم برابری میکرد و عزرائیل از این معنی وقوف یافته بعد از استجازۀ از درگاه احدیت بملازمت ادريس شتافته و چون رابطه مصاحبت بینهما منعقد گشت جناب نبوی از ملک الموت التماس نمود که روح مرا قبض نمای و عزرائیل این

معنی را قبول نموده بار دیگر از او درخواست نمود که مرا بر احوال دوزخ مطلع گردان و عزرائیل این ملتمس را نیز مبذول داشته نوبتی دیگر حضرت ادریس از وی توقع روءیت بهشت نمود و ملک الموت علیه السلام به إذن ملک اکبر او را بر پر خویش نشانده بهجت برد و چون ادریس لحظه ای بتمشای حور و قصور و اشجار و انهار پرداخت عزرائیل گفت وقت بیرون رفتنست ادریس از این حرکت ابا نموده خود را به یکی از درختان جنت متعلق گردانید و هر چند عزرائیل در باب مراجعت مبالغه کرد بجائی رسید در حال آن قبل و قال حضرت ذوالجلال و الافضال فرشته را بمحاکمه ایشان مرستاد و آن فرشته از کیفیت حال پرسیده عزرائیل گفت من بنابر التماس این شخص روح را ببص کرده باز بجسدش در آوردم و بفرمان الهی دوزخ را به وی نمودم و او را ببهشت رسانادم تا لحظه ای نظاره فرموده بیرون رود اکنون نمی خواهد که بهیچ وجه معاودت نماید پس ادریس بزبان الهام بیان گذرانید که بموجب کریمه «کل نفس ذائقة الموت» شربت مرد چشیده ام و بحکم «و ان منکم الا واردها» بر دوزخ گذشته ام و بمقتضای آیت «و ما سمعنا» بمخرجین که درباره بهشتیان واقع است از اینجا بیرون نمی روم آنگاه ندای الهی رسید که مزاحم ادریس مشوید که حق بجانب اوست و بعضی از علما آیت کریمه «و دنا مکاناً علیاً» را کنایت از وصول ادریس به این درجه علیه دانسته اند. در تاریخ گزیده آمده است که ادریس چنانچه با عزرائیل شرط کرده بود از بهشت بیرون آمده و باز به بهشت انکه بعلن خود را فراموش کرده ام بازگشته همانجا قرار یافت و در تاریخ طبری مسطور است که بعد از رفع ادریس پسرش متوشلخ بریاست بنی آدم پرداخت و مدت سیصد و هفت سال عمر یافته چون بجهان جاودانی شتافت ولدش ممک که زمره ای بملایک تعبیر کرده اند و فرقه ای نامش را لامخ گفته اند قایم مقام پدر شد و مدت عمرش هفتصد و هشتاد سال بود. و لله اعلم و احکم. (و رجوع به تاریخ الحکماء قفطی، ص ۱، ۱۷ - ۲ (مکرر)، ۴، ۳ (مکرر)، ۵ (مکرر)، ۶، ۱۴ - ۷، ۱۰ - ۳۴۸، ۱۸ و مجمل التواریخ والقصص ص ۱۲، ۲۳، ۳۹، ۸۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۶، ۲۲۸، ۴۲۶، ۴۳۲ و جبط ج ۱ ص ۱۰، ۵۷، ۱۱۱، ۴۰۴ و جبط